

---

## نظریه نظام جهانی در اندیشه و آرای والرشتاین

---

ساسان ودیعه<sup>۱</sup>، سعید کشانی<sup>۲</sup> و جعفر رجبلو<sup>۳</sup>

### چکیده

نظریه نظام جهانی اولین بار بوسیله امانوئل والرشتاین در سال ۱۹۷۴ مطرح شد که می‌توان آن را در چارچوب نظریات اقتصاد سیاسی مورد توجه قرار داد. والرشتاین نظام را به مثابه واقعیتهای اجتماعی می‌داند که دربرگیرنده تعاملات میان ملت‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات، خانواده‌ها، طبقات و گروه‌های هویتی از همه نوع است. از نظر والرشتاین غالب‌ترین شکل سازمان اجتماعی همان چیزی است که او آن را «نظام‌های جهانی» می‌نامد. در این مقاله که با هدف بررسی آرا و اندیشه‌های والرشتاین و تاثیر آن بر نظریه نظام جهانی صورت می‌پذیرد. ضمن بیان تعاریف، ابعاد این نظریه به مطالعه تاثیرات اندیشه‌های والرشتاین در نظریه نظام جهانی پرداخته و آن را بررسی می‌نماید. ویژگی نظریه نظام جهانی در این است که والرشتاین در این نظریه برخلاف نظریه وابستگی امکان تحرک را برای مرکز، پیرامون و نیمه پیرامون در نظر گرفته است و آنها را سرنوشت لایتغیر نمی‌داند. از نظر وی عنصر اساسی پیشرفت و ارتقای یک کشور نیمه‌پیرامونی در اختیار داشتن بازار بزرگ است که بتواند کاربرد فن‌آوری پیشرفته را توجیه کند. وی سود حاصله از جهانی شدن به نفع نظام سرمایه‌داری غرب می‌داند و این نظر را مطرح می‌نماید که کشورهای جنوب نه تنها به برابری جهان سرمایه‌داری نزدیک نمی‌شوند، بلکه به نفع وضع موجود، ضعیف‌تر هم می‌گردند. او معتقد است که موقعیت دولت‌ها در مرکز و پیرامون نظام جهانی متفاوت است و این موقعیت متفاوت ناشی از نقش متفاوت آنها در اقتصاد جهانی است که به تمایزات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی میان آنها منجر می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** نظام جهانی، وابستگی، توسعه، پیرامون، نیمه پیرامونی

تاریخ اکتساب: ۹۶/۱۰/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۹

### The theory of the universal system in Wallerstein's thoughts and votes

#### Abstract

The theory of the world system was first introduced by Emmanuel Wallerstein in ۱۹۷۴, which can be considered in the context of political economy theories. Wallerstein regards the system as a social reality that includes interactions between nations, corporations, institutions, families, classes, and identity groups of all kinds. For Wallerstein, the dominant form of social organization is what he calls "global systems."

۱- استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

[sas.vadiea@iautb.ac.ir](mailto:sas.vadiea@iautb.ac.ir)

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز. (نویسنده مسئول)

[keshani110@yahoo.com](mailto:keshani110@yahoo.com)

۳- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی تهران غرب

[J.rajabloo@yahoo.com](mailto:J.rajabloo@yahoo.com)

In this paper, the purpose of examining the views and ideas of Wallerstein and its impact on the theory of the world system is to be found. In addition to defining the definitions, the dimensions of this theory are to study the effects of Wallerstein's ideas on world system theory and examine it. The characteristic of the theory of the global system is that Wallerstein, in contrast to the theory of affiliation, sees mobility in the center, the periphery, and the periphery, and does not consider them to be a fate. In his view, the essential element of the advancement and promotion of a semi-peaceful country is the possession of a large market that can justify the application of advanced technology.

**Key words:** global system, affiliation, development, periphery, periphery

## مقدمه

قرن بیستم، در کنار همه حوادث ریز و درشت مهمی که در آن رخ داد، شاهد ظهور دو فرایند دوران ساز و دو گفتمان بی‌بدیل هم بود: توسعه و جهانی شدن. توسعه در نیمه اول قرن بیستم و جهانی شدن در ربع آخر این قرن مطرح شد. شکی نیست که هر دو فرایند، هم به لحاظ شکلی و هم به لحاظ ساختاری کاملاً نوظهورند. اگرچه نشانه‌هایی از پویای کم و بیش مشابه این فرایندها در دوران‌های گذشته می‌توان یافت، اما نمی‌توان با نگاهی ذات‌گرایانه وجود آن‌ها را متقدم بر قرن بیستم دانست. ضمناً واقعیت تعلق این دو گفتمان به قرن بیستم را نمی‌توان به معنای پایان یافتن عمرشان و اتمام تاریخ مصرفشان در قرن بیست و یکم تعبیر کرد، زیرا هر دو فرایند فقط به تازگی به مرحله پختگی گفتمانی رسیده‌اند و از قرن بیست و یکم است که شرایط لازم برای نهادی شدن آنها فراهم شده است. مسأله اساسی این است که این دو گفتمان تاکنون در رابطه علی با هم یا در چارچوب تأثیر و تأثر متقابل مورد توجه چندانی قرار نگرفته‌اند. توسعه و جهانی شدن اگرچه مستقل از هم به وجود آمده‌اند و فاصله زمانی میان پیدایش آنها نیز کم نیست اما محتملاً بی‌ارتباط با هم نیستند. با توجه به اهمیت رابطه میان جهانی شدن و توسعه در زمانه ما و این واقعیت که این دو در ارتباط با هم کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند، در این مقاله به دنبال بررسی جهانی شدن در اندیشه‌های والرشتاین هستیم. این مقاله به دنبال دستیابی به اهداف ذیل می‌باشد:

- بررسی نظریه نظام جهانی بعنوان یکی از نظریات برجسته توسعه؛
- بررسی آرا و اندیشه‌های والرشتاین؛
- بررسی نقش والرشتاین در نظریه نظام جهانی؛

## زندگی‌نامه

والرشتاین در ۲۸ سپتامبر ۱۹۳۰ زاده شد و همهٔ درجات دانشگاهی‌اش، از جمله دکترایش را در سال ۱۹۵۹ از دانشگاه کلمبیا گرفت. گرچه والرشتاین در دههٔ ۱۹۶۰ به عنوان متخصص

آفریقا، آوازه ای به هم زد، اما مهم ترین خدمت او به جامعه شناسی، کتاب "نظام نوین جهانی" در سال ۱۹۷۴ است که چاپ‌های دوم و سوم آن به ترتیب در سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۹ در امریکا منتشر شد. این کتاب توفیقی روزافزون به دست آورد و با استقبال جهانی روبرو گشت به طوری که به ۹ زبان، و به خط نابینایان ترجمه شد. سپس در سال ۱۹۷۵، جایزهٔ پر حیثیت سوروکین به خاطر کتاب نظام نوین جهانی، نصیب والرشتاین شد. از آن به بعد همچنان کار دربارهٔ این موضوع را ادامه داد و چندین مقاله از جمله جلد دوم کتاب نظام نوین را منتشر کرد که در آن، تحلیل نظام جهانی را تا سال ۱۷۵۰ ادامه داد. در واقع از بسیاری جهات، توجهی که او تاکنون به خود جلب کرده و احتمالاً همچنان ادامه خواهد داشت، از خود آثارش مهم تر است. مفهوم نظام جهانی به کانون تفکر و تحقیق در جامعه شناسی تبدیل گشته است، دستاوردی که کمتر دانشوری می‌تواند مدعی آن شود. می‌توان گفت بسیاری از جامعه شناسانی که اکنون دربارهٔ ی نظام جهانی تحقیق و نظریه پردازی می‌کنند، کم و بیش انتقادهایی به والرشتاین دارند، اما هیچ کدام نقشی را که او در تکوین افکارشان بازی کرد، انکار نمی‌کنند (ریترز، ۱۳۷۴: ۱۲۵).

### نظریه نظام جهانی

نظریهٔ نظام جهانی<sup>۱</sup> در دهه‌ی ۱۹۷۰م، هم‌چون بیان تازه‌ای از شکل‌های تاریخی حکومت جهانی سر برآورد. امانوئل والراشتاین، بنیان‌گذار این نظریه، می‌گفت حکومت بین اجتماعی از ویژگی‌های مهم تاریخ انسان است. او به‌ویژه میان اقتصادهای جهانی و امپراطوری‌های جهانی فرق می‌گذاشت و در مورد پویای سیاسی و اقتصادی متمایز آنها، نظریه‌ای تاریخی به دست می‌داد. به گفتهٔ او خط سیر امپراطوری جهانی را نقصان نهایی "قدرت" آن برای سرپا نگه داشتن یک امپراطوری پهناور از یک مرکز سیاسی واحد رقم می‌زد، حال آن‌که خط سیر اقتصاد جهانی پویاتر است، زیرا مناسبات رقابتی میان تعداد زیادی از دولت‌ها آن را رقم می‌زند. والراشتاین، مفهوم نظام نوجوانی را برای مشارکت در بحث پیرامون خیزش "سرمایه‌داری" بسط داد (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۹۸۶).

### منشأ و خاستگاه نظام جهانی

پس از قرارگرفتن ایالات متحده‌ی امریکا در جایگاه یک ابرقدرت بعد از جنگ جهانی دوم، اندیشمندان علوم اجتماعی این کشور نیز همگی در جهت مطالعه‌ی مسائل توسعه در جهان

<sup>۱</sup>. world-system theory

سوم بسیج شدند و همین امر منجر به پیدایش مکتب نوسازی شد. پس از شکست برنامه‌های نوسازی، مکتب نئومارکسیستی وابستگی به وجود آمد. این دو مکتب به دلیل این که توان خارج کردن یکدیگر را از صحنه نداشتند، لذا به هم‌زیستی تعارض‌آمیز خود ادامه دادند تا این که در اواسط دهه ۱۹۷۰، نبرد ایدئولوژیک میان مکاتب وابستگی و نوسازی فروکش کرد و هیجان مباحثه بر سر توسعه جهان سوم نیز تا حدی فرو نشست. در این میان گروهی از محققین بنیادگرا، تحت سرپرستی امانوئل والراشتاین دریافتند که در چارچوب دیدگاه وابستگی نمی‌توان به تبیین بسیاری از فعالیت‌های جدید در اقتصاد جهانی سرمایه‌داری دست زد و این به دلایل زیر بود:

۱- شرق آسیا (ژاپن، تایوان، کره‌ی جنوبی، هنگ‌کنگ و سنگاپور) هنوز آهنگ رشد خود را به طور قابل ملاحظه‌ای حفظ کرده بودند و با توجه به معارضه‌جویی دولت‌های صنعتی مزبور با سیادت اقتصادی آمریکا، روزه‌روز تصور این معجزه اقتصادی به عنوان «امپریالیسم تولید کارخانه‌ای»، «توسعه‌ی وابسته» یا «وابستگی پویا» دشوارتر می‌نمود.

۲- در وهله دوم، یک بحران در میان دولت‌های سوسیالیستی پدید آمده بود. اختلاف میان چین و شوروی، شکست انقلاب فرهنگی، رکود اقتصادی میان دولت‌های سوسیالیستی و استقبال دول مزبور از ورود سرمایه‌های خارجی، نشانه‌های شکست مارکسیسم انقلابی را نمودار می‌نمود.

۳ وجود بحران‌هایی در نظام سرمایه‌داری ایالات متحده بود مثل جنگ ویتنام، بحران واترگیت، تحریم نفتی سال ۱۹۷۵، وجود هم‌زمان رکود و تورم در واپسین سال‌های دهه ۱۹۷۰، همراه با افزایش روحیه حمایت‌گرایی، کسری پیش‌بینی‌نشده بودجه و افزایش شکاف تجاری در دهه ۱۹۸۰، همگی نشانه‌های پایان سیادت آمریکا بر اقتصاد جهانی سرمایه‌داری را آشکار می‌ساخت.

۴- گرایش دائمی به سمت تشکیل اتحادیه‌ها در نظام جهانی نیز به چشم می‌خورد. والراشتاین و پیروان وی به منظور تأمل و بازنگری در مورد مسائل خطیری که طی دو دهه نام‌برده از درون تحولات اقتصاد جهانی برخاسته، دیدگاه جدیدی را موسوم به "نظام جهانی" تشکیل داده‌اند. خاستگاه اولیه‌ی این مکتب "مرکز مطالعات نظام‌های اقتصادی، تاریخی و تمدن‌های فرناندبرادل" در "دانشگاه دولتی نیویورک" در "بینگهامتون" بود و از محصولات آن می‌توان نشریه‌ی "ریویو" را نام برد که در آن به تحلیل‌های نظام‌های اقتصادی در دوره‌های

بلندمدت تاریخی و گستره‌های وسیع جغرافیایی، کلیت فرایند تاریخ اجتماعی و ماهیت ناپایدار نظریات اولویت خاص داده می‌شود (ی. سو، ۱۳۸۴ : ۱۷۱ - ۱۶۹).

### ریشه‌های فکری

۱- ریشه‌های فکری نظریه نظام جهانی و اندیشه‌های والراشتاین را معمولاً در مارکسیسم، نظریه وابستگی، و مکتب آنال فرانسه می‌دانند. والراشتاین در بسیاری از مباحث خود از مارکسیسم متأثر است. این در مورد سایر اندیشمندان این مکتب مانند سمیرامین<sup>۱</sup> و آندره گوندرفرانک<sup>۲</sup> نیز صادق است. برای والراشتاین نیز مانند مارکس، واقعیت بنیادین، تضاد اجتماعی میان گروه‌ها و طبقات اجتماعی می‌باشد؛ اقتصاد و روابط اقتصادی در تحلیل امر اجتماعی بسیار مهم است؛ واحد مورد مطالعه، تمامیت امر اجتماعی است؛ صورت‌بندی‌های اجتماعی و نظریه‌پردازی در مورد آنها سرشت گذرا و موقت دارند و فرایند انباشت سرمایه بسیار اهمیت دارد.

۲- والراشتاین، مفهوم مرکز و پیرامون، توسعه ناموزون سرمایه‌داری و روابط مبادله نابرابر استثماری را از نظریه وابستگی برمی‌گیرد و در عین حال، از یک سو از رابطه میان مرکز و پیرامون برای درک تحولات مرکز استفاده می‌کند و از سوی دیگر، مفهوم شبه‌پیرامون را نیز به طبقه‌بندی مفهومی نظریه وابستگی می‌افزاید.

۳- والراشتاین در نگاه تاریخی خود تحت تأثیر نویسندگان آنال است. مکتب تاریخ‌نگاری آنال در فرانسه که مارک بلوخ<sup>۳</sup> و لوسین فور<sup>۴</sup> پایه‌گذار آن بودند، با توجه به «دوره‌های طولانی تاریخ»، مکتبی خاص و متفاوت تلقی می‌شود. از معروف‌ترین نویسندگان آن می‌توان به فرنان برودل<sup>۵</sup> اشاره کرد که تأکید او بر «دوره‌های طولانی»<sup>۶</sup> را والراشتاین حمله‌ای علیه تاریخ معطوف به رویداد و نیز تعمیم‌های عمومیت‌بخش جامعه‌شناختی می‌داند. به نظر گلدفرانک، تاثیر آنال در دو بعد مشهود است: یکی در سطح روش‌شناختی (توجه به دوره‌های طولانی، مناطق، و پایه‌ی اقتصاد جغرافیایی) و دیگری در سطح شواهد مستقیم برای بحث‌های تاریخی.

۱. Samir Amin

۳. Marc Bloch

۵. fernand braudel

۲. Andre Gunder Frank

۴. Lucien fevre

۶. la longue duree

### مبانی معرفت‌شناختی

۱- در سطح معرفت‌شناختی، والراشتاین از منتقدان علم‌گرایی مدرن و تلاش آن برای دستیابی ادعایی به قوانین عام و جهان‌شمول با پاره پاره ساختن واقعیت به اجزای مختلف و کشف روابط میان آنهاست. او در مقابل، رهیافتی چندرشته‌ای را پی می‌گیرد.

۲- هم‌چنین در سطح معرفت‌شناختی، امکان عملی نیل به "حقیقت" به معنای جوهری و فرازمانی آن را در علوم اجتماعی رد می‌کند.

۳- نگاه والراشتاین به پدیده‌های تاریخی - اجتماعی، ساختارگرایانه است و شرح نظام محور از بالا به پایین را مفید می‌داند.

۴- او به تعبیری تبیین‌گراست و نه تفسیرگرا. هولیس و اسمیت<sup>۱</sup> (۱۹۹۲م) جایگاه معرفت‌شناختی او را "تبیینی کلان" معرفی می‌کنند.

۵- دیدگاه نظام جهانی یک نگاه دیالکتیکی است. منظور والراشتاین از این اصطلاح آن است که «در هر نقطه از تحلیل این سؤال مطرح نمی‌شود که ساختار صوری و رسمی چیست، بلکه پرسش این است که حفظ یا تغییر ساختاری خاص در یک نقطه خاص از زمان، چه پیامدهایی برای کل و اجزاء دارد.» (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۸۴-۱۷۵)

### مبانی روش‌شناختی

گلدفرانک، مجموعه‌ای از قواعد روش‌شناختی والراشتاین را چنین استخراج کرده است:

۱- او تحول اجتماعی بلندمدت و گسترده را پی می‌گیرد و به بحث‌های اصلی نظری و سیاسی اصلی جهان معاصر می‌پردازد.

۲- به فرایندهای تاریخی به عنوان عوامل قوام‌بخش جامعه می‌نگرد (نه چیزی که "پیش زمینه" آن است) و به آن تاریخ «از منظر منکوب‌شدگان» می‌نگرد، به این امید که کار فکری بتواند باعث پیش‌برد منافع سیاسی شود.

۳- برای مطالعه تغییر، جایگاه تمامیت مربوطه را که تغییر در وهله نخست در درون آن تعیین می‌شود را مشخص می‌سازد.

۴- برای مطالعه دگرگونی اجتماعی مدرن، پدیده‌های مورد تحلیل را در جایگاه زمانی - مکانی قرار می‌دهد.

<sup>۱</sup>. Hollis & Smith

- ۵- از تحلیل مقایسه‌ای برای احراز اعتبار مفاهیم عام استفاده می‌کند.
- ۶- او گوشزد می‌کند که مراقب «لایه‌های درون لایه‌ها»، هم از نظر منطقه‌ای و هم با توجه به اجزاء قومی نیروی کار باشید (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۸۵).

### مفاهیم پایه نظریه نظام جهانی

این نظریه دارای مفاهیم بنیادین زیر است:

- ۱- مهم‌ترین و پایه‌دارترین مفهوم تحلیل اجتماعی از نظر والراشتاین، طبقه است. به همین دلیل هم می‌نویسد: «سرتاسر تاریخ، تاریخ تعارض طبقاتی است».
- ۲- مفهوم دیگر مورد نظر او روابط و شیوه‌های تولید است. از نظر وی روابط و شیوه‌های تولید، ساختارهای مستدام و در عین حال متحول مناسبات اجتماعی را به وجود می‌آورند.
- ۳- مفهوم دیگری که با رشد نظام سرمایه‌داری به خصوص از قرن شانزدهم میلادی به بعد، مطرح شده است، مفهوم انباشت سرمایه است. والراشتاین معتقد است که جوهر نظام سرمایه‌داری به گونه‌ای است که این نظام برای ادامه‌ی بقای خود نیازمند انباشت دائمی سرمایه است.
- ۴- مفهوم مرکزی و اصلی والراشتاین، نظام جهانی است که در دوران پیدایش سرمایه‌داری در قرن جدید پایدار گشته و تمامی پدیده‌های اجتماعی را به هم پیوند زده است (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۰۵).

### کارویژه‌های نظریه‌ی نظام جهانی

تحلیل نظام‌های جهانی دو کارویژه‌ی اصلی دارد که عبارت‌اند از:

- ۱- از نظر روش‌شناسی این امکان را فراهم می‌سازد که به مقوله‌های اجتماعی جهان نو نگاهی تاریخی بیاندازیم. دولت‌ها را در مقام نهادهای اقتصاد جهانی می‌توان به چشم سازمان‌های سیاسی سرزمینی دید که روابط داخلی‌شان هم‌زمان با روابط بین‌المللی است. پیکربندی داخلی دولت‌های نو بستگی به جایگاه راهبردی‌شان در تقسیم جهانی کار و مناسباتی سیاسی دارد که در پیوند با آن میان دولت‌ها برقرار است. مناسبات دولت‌ها نیز به نوبه خود ساختار تقسیم کار جهانی را مشخص می‌سازد و تعیین می‌کند که آیا تاریخ جهان در دوره چیرگی یک دولت قرار دارد یا در دوره رقابت دولت‌ها با هم.
- ۲- دومین کارویژه‌ی تحلیل نظام‌های جهانی کارویژه‌ای معرفت‌شناختی است، به این معنا که والراشتاین آن را نه به چشم یک نظریه یا «جامعه‌شناسی جهان»، بلکه به دیده نقد علوم اجتماعی می‌بیند. نکته محوری از این جنبه، نقد قدرتمند «بن‌نگره» توسعه است. والراشتاین

"توسعه‌باوری" را اسطوره‌ای سازمان‌بخش می‌داند که نگرش اروپامحور و ژئوپلیتیک اروپامدار را در جایگاهی ممتاز قرار می‌دهد. در این نگرش، سنت علوم اجتماعی اروپا مجموعه‌ای از مقوله‌ها را منتقل می‌سازد که حول رابطه دولت و جامعه دور می‌زند و مجموعه‌ای جهان‌روا در دنیای معاصر جلوه داده می‌شوند (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۹۸۷).

### ساختار نظام جهانی و فرایندهای آن

از نظر والرشتاین دو نوع نظام جهانی را می‌توان در طول تاریخ شناسایی کرد: امپراطوری‌های جهانی یا تمدن‌های بزرگ قبل از دوران جدید، مانند تمدن‌های چین، مصر و روم و دیگر نظام‌های اقتصادی جهانی متشکل از کشورهای ملی حاکم و شبکه مستعمرات آنها نظیر بریتانیای کبیر و فرانسه. والرشتاین با مطالعه تجربی تاریخی اروپا، سه حوزه مختلف را در آن شناسایی کرد: نخستین آنها منطقه مرکزی واقع در شمال غربی اروپا بود که در آن تولید کشاورزی با نیروی کار بسیار ماهرانه انجام می‌گرفت؛ منطقه پیرامونی در اروپای شرقی که در نیم کره غربی قرار داشت... که با صدور غلات، پنبه، نیشکر و غیره با استفاده از نیروی کار اجباری یا بردگان از دیگر مناطق متمایز می‌شد و بالاخره منطقه نیمه پیرامونی در اروپای مدیترانه ای که با سیستم مزارع کشاورزی اداره می‌شد (ساعی، ۱۳۸۴: ۱۹۲).

بدین ترتیب مرکز، نیمه پیرامون (نیمه حاشیه) و پیرامون (حاشیه) نمایانگر سه راه مختلف توسعه ملی در اروپای قرن شانزدهم بودند. در این نظام، برخی مناطق وابسته به مناطق دیگر شدند چنانکه مثلاً کشورهای مرکز تحت نظام پادشاهی مطلقه و بروکراسی پدرسالار دولتی قدرت گرفتند در حالی‌که در پیرامون اساساً دولت نیرومندی وجود نداشت (چیلکوت، ۱۳۷۵: ۱۳۰).

الرشتاین همچنین سعی نمود سه عنصر مربوط به شکل‌گیری طبقات را نیز درون این سه حوزه بررسی و تحلیل نماید. این عناصر عبارتند از: بازار واحد، ساختارهای دولتی که موجب انحراف بازار سرمایه داری می‌شوند و تصاحب کار مازاد (ساعی، ۱۳۸۴: ۱۹۲).

همه این موضوعات در کتاب چند جلدی وی در مور نظام جدید جهانی مورد بحث گرفته است. (چیلکوت، ۱۳۷۵: ۱۳۰). این اثر مواردی چون کشاورزی سرمایه‌داری و خاستگاه‌های اقتصاد اروپا را در قرن شانزدهم در کانون توجه خود قرار می‌دهد و سپس به مرکانتیلیسم و همبستگی اروپا در قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم می‌پردازد.



خاستگاه های اقتصاد اروپا را در قرن شانزدهم در کانون توجه خود قرار می دهد و سپس به مرکانتیلیسم و همبستگی اروپا در قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم می پردازد. والرشتاین در این اثر به بررسی اضمحلال فئودالیسم، پیدایش دیوانسالاری های متمرکز دولتی و سازمان اجتماعی کشاورزی پرداخته است. اعتقاد وی بر این است که تجلی بحران فئودالیسم را می توان در برخورد گرایش های سکولار، بحران فوری دورانی و افول شرایط اقلیمی مشاهده نمود که حاصل آن شکل گیری اقتصاد جهانی سرمایه داری به عنوان شیوه جدید تصاحب مازاد بود (الرشتاین<sup>۱</sup>، ۱۹۸۹: ۳۲).

ملزومات این توسعه عبارت بود از: گسترش در مرزهای جغرافیایی اروپا، هدایت و کنترل محصولات مختلف تولیدی در مناطق گوناگون و نیز تشکیل دستگاه های دولتی نیرومند. بدین ترتیب وی به جمع بندی مباحث خود می پردازد:

از سال ۱۴۵۰ میلادی، صحنه برای خلق اقتصاد جهانی سرمایه داری در اروپا آماده شده بود، این سیستم بر پایه دو سازمان اصلی قرار داشت که اولی تقسیم کار در سطح جهانی و دیگری وجود دستگاه های دیوانسالاری دولتی در برخی نقاط خاص بود (الرشتاین، ۱۹۸۹: ۳۷).

به نظر والرشتاین نظام جهانی از قرن شانزدهم میلادی با پیدایش سرمایه داری و روابط تولیدی خاص به وجود آمده است. پدید آمدن نظام تولید همگانی و طبقه کارگر و نیز انباشت بی وقفه سرمایه در اروپا موجب شد که اقتصاد اروپا به تدریج در جهان گسترش یابد. تجار، صنعتگران و سرمایه داران اروپا به علت افزایش توان و نیاز اقتصادی شان بقیه جهان را به نظام جهانی خود ملحق کردند (الرشتاین، ۱۹۸۹: ۶۳).

رقابت آن ها همراه با انباشت بیشتر سرمایه، بازار داخلی را اشباع و نیاز به گسترش را بیشتر کرد. بحران های متعدد رکود و اضافه تولید در اروپا انگیزه سرمایه داران را برای جهانی کردن سرمایه و اقتصاد خود دو چندان می کرد. این فرایند به پیدایش نظام واحد جهانی منجر شد که در حقیقت حاصل جهانی شدن سرمایه داری اروپایی است.

در این نظام واحد جهانی همه چیز با هم مرتبط است. بر این اساس دیگر نمی توان از وجود اقتصادی فئودالی یا سوسیالیستی در دنیای امروز سخن گفت، زیرا تنها یک نظام سرمایه داری در جهان امروز حاکم است. نظام جهانی، نظام اجتماعی واحدی است و هر جامعه بخشی از یک

---

<sup>۱</sup>. Wallerstein

ساختار کلی را تشکیل می دهد. این نظام سرمایه داری در درون خود به سه بخش مختلف اما مرتبط تقسیم می شود:

### الف) جوامع مرکز

این جوامع از نظر تاریخی به پیشرفته‌ترین فعالیت‌های اقتصادی نظیر بانکداری، تولید صنعتی، کشاورزی پیشرفته فنی و کشتی‌سازی اشتغال داشته اند. این فعالیت‌ها زیرساخت‌های عمده اقتصادی آنها را تشکیل می دهد. این دسته از کشورها کالاهایی را تولید می کنند که مستلزم بکارگیری فناوری پیچیده و شیوه‌های مکانیزه است. دولت‌های مرکز، «سرمایه بر» اند. دولت‌های مرکز قدرتمندترین و سازمان یافته‌ترین دولت‌ها هستند. به نظر والرشتاین، در بخش اعظم تاریخ نظام جهانی (یعنی تا قرن نوزدهم) مرکز شامل تعداد اندکی از دولت‌های اروپای غربی بود، اما در قرن بیستم، ابتدا ایالات متحده و سپس ژاپن به مرکز پیوستند. ویژگی‌های عمده جوامع مرکزی عبارتند از:

۱. وجود نظام بانکی قدرتمند و تخصص در تولید انبوه صنعتی و دارا بودن فناوری پیشرفته و سرمایه فراوان و متمرکز؛
۲. دارا بودن یک طبقه قدرتمند سرمایه دار و در عین حال، انبوه فراوانی از طبقات کارگری و مزدگیر؛
۳. وجود دولت‌هایی که از نظر ساختار داخلی و نیروی خارجی دارای قدرت بسیار هستند؛
۴. تأثیرگذاری فراوان و مستمر بر دیگر مناطق جهان و دخالت در امور سیاسی - اقتصادی دیگر مناطق (سلیمی، ۱۳۷۵: ۹۳-۹۲).

این دولت‌ها و جوامع دارای دو کارکرد مهم در حفظ ساختار نظام نوین جهانی هستند: نخست اینکه، برخی از دولت‌های مرکز نقش مرکزی مسلط و «هژمونیک» را در نظام بین‌المللی بازی می کنند. دوم اینکه، دولت‌های مرکزی قدرت‌های نظامی عمده‌ای در نظام بوده و از زور برای منضبط کردن دولت‌هایی که قواعد بازی را رعایت نمی کنند؛ استفاده می کنند.

**ب) جوامع پیرامونی یا حاشیه ای**

نظرگاه والرشتاین در مورد حاشیه به دیدگاه نظریه وابستگی بسیار نزدیک است؛ یعنی به نظر هر دو دیدگاه، مناطق حاشیه‌نشین نقش تولید موادخام برای صنایع دیگر را بر عهده دارند. دولت‌های آن بسیار ضعیف‌اند و توانایی حفظ خود در صحنه بین‌المللی را ندارند. والرشتاین مناطق حاشیه‌ای را این‌گونه تعریف می‌نماید: حاشیه یک اقتصاد جهانی، آن بخش جغرافیایی است که در آن تولید اساساً شامل کالاهای درجه پایینی (یعنی کالاهایی که کار کردن بر آنها کمتر سودآور است) می‌باشد، ولی بخش جداناپذیر از نظام سراسری "تقسیم کار" می‌باشد، زیرا کالاهای تولیدی آن برای کاربردهای روزانه ضروری هستند (هابدن، ۱۳۷۹: ۲۳۲). وی واژه «دولت» را برای مناطق حاشیه‌ای اساساً به کار نمی‌برد، زیرا معتقد است در بسیاری از مناطق پیرامونی، ضعف فراوان حکومت‌ها باعث شده که ویژگی‌های یک دولت را از دست بدهند. ویژگی‌های عمده جوامع پیرامونی را می‌توان در چند جمله خلاصه نمود:

بخش اعظم کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین در این دسته قرار دارند. مهمترین ویژگی‌های کشورهای پیرامونی عبارتند از:

۱. کشاورزی و خدمات متکی بر تولید مواد خام و کشاورزی؛
۲. نبود نظام قدرتمند صنعتی - بانکی؛
۳. نبود سرمایه متشکل؛
۴. وجود طبقه سرمایه دار ضعیف همراه با خیل عظیم دهقانان و کارگران فقیر شهری؛
۵. ضعف دولت چه از نظر ساختار داخلی و چه از نظر قدرت خارجی؛
۶. تأثیر پذیری از مرکز (سلیمی، ۱۳۷۵: ۹۳).

**ج) جوامع نیمه پیرامونی یا نیمه حاشیه ای**

متشکل از کشورهایی است که پاره‌ای از فعالیت‌های اقتصادی آن‌ها شبیه فعالیت‌های اقتصادی مرکز و پاره‌ای دیگر به فعالیت‌های اقتصادی پیرامون شباهت دارد. دستگاه‌های دولت نیمه پیرامونی (نیمه حاشیه‌ای) در برابر نفوذ دولت‌های مرکز استقلال بیشتری از دولت‌های پیرامونی (حاشی‌های) دارند. این دسته از کشورها به عنوان واسطه بین مرکز و پیرامون، نقش مهمی در نظام جهانی ایفا می‌کنند. کشورهایی نظیر آرژانتین و برزیل در این دسته قرار دارند.

به نظر والرشتاین جوامع نیمه پیرامونی یا نیمه حاشیه ای دارای ترکیبی از ویژگی های جوامع مرکز و پیرامون هستند. این جوامع عمدتاً کشورهای در حال توسعه یا کشورهای صنعتی در حال سقوط هستند که در نظام تولید خود، هم صنعت و هم کشاورزی دارند؛ اما هیچ یک از آنها به قوت صنعت و کشاورزی در مرکز و ناتوانی این بخش ها در مناطق پیرامون نیست.

طبقه سرمایه دار آن ها گرچه به قدرتمندی کشورهای مرکز نیست، اما دچار ضعف مفرط و ساختاری بورژوازی جوامع پیرامونی نیز نمی باشد. این امر در مورد ساخت و قدرت دولت و میزان تأثیرپذیری این جوامع از مرکز نیز مصداق دارد. در حقیقت جوامع نیمه پیرامونی نقش پل ارتباطی تعدیل کننده نظام جهانی را به عهده دارند و در بسیاری از موارد به عنوان عامل انتقال سرمایه و کالا بین مرکز و پیرامون عمل می کنند، یا به تولید کالایی که مورد نیاز نظام جهانی است، اما به انباشت سریع سرمایه منجر نمی شود، می پردازند. در واقع این نوع جوامع از رویارویی مستقیم مرکز و پیرامون و تقسیم نظام جهانی به دو قطب کاملاً ضعیف و قوی جلوگیری می کنند (ساعی، ۱۳۸۴ : ۱۹۶).

به نظر والرشتاین به دلیل وجود پیوند میان بخش های مختلف نظام سرمایه داری جهانی توسعه و انباشت سرمایه در مرکز دقیقاً با توسعه نیافتگی و عدم پیدایش سرمایه کلان و نظام تولید پیشرفته در پیرامون مرتبط است. این بخش ها کاملاً بر هم اثر می گذارند؛ البته این امر به معنی خارجی دانستن علت توسعه نیافتگی جوامع پیرامون نیست.

در نظریه والرشتاین گرچه همه جوامع ناگزیر در نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اروپایی و یا به عبارت دیگر در نظام سرمایه داری متجلی شده اند اما دارای سرنوشتی محتوم ولایتی نیستند. هر یک از این جوامع (مرکز، نیمه پیرامون و پیرامون) ممکن است در طول زمان به منزلت های فراتر یا فروتری تغییر مرتبت دهند، اما این تغییر مرتبت ها و جایگاه ها به معنی تغییر در نظام سرمایه داری نیست.

این تغییر مرتبت به خاطر رقابت شدیدی است که بین جوامع تابع نظام جهانی سرمایه داری وجود دارد. البته این تغییر منزلت و جایگاه نیازمند وجود دو دسته از عوامل است: اول منابع ذخیره ای و دوم استراتژی های مناسب کسب فرصت های جدید اقتصادی برای صعود، دولت ها باید به موقعیتی نایل آیند که بتوانند از فشار اقتصاد جهانی تا حدی رهایی یابند. وجود صنایع مناسب و قدرت سرمایه گذاری در سهولت دستیابی به این منزلت نقش بسیار مهمی ایفا می کند (سلیمی، ۱۳۷۵ : ۹۳). به این ترتیب جوامع توسعه نیافته می توانند کوشش هایی در

جهت تغییر جایگاه خود داشته باشند و البته این تغییر در نظریه نظام جهانی بسیار محدود است.

والرشتاین در یکی دیگر از آثار خود متذکر می شود که مسأله ای به نام « توسعه ملی » در نظام جهانی وجود ندارد و توسعه فقط در قالب نظام جهانی مدرن مفهوم پیدا می کند. وی در این باره متذکر می شود که "بنیادی ترین خطای علوم اجتماعی غیرتاریخی این است که به تجسم و شکل گیری بخشی از کلیت واقعی نظام جهانی به نام «واحدهای ملی» روی می آورند و سپس به مقایسه این ساختارهای تجسم یافته با یکدیگر می پردازند." (ساعی، ۱۳۸۴ : ۱۹۷). در عوض، وی تأکید می کند که نظام جهانی واقعی تنها به عنوان واحدی، با یک تقسیم کار منفرد، همراه با نظام های فرهنگی متعدد است (ساعی، ۱۳۸۴ : ۱۹۷). با تعابیر فوق، والرشتاین با تلفیق یافته های مارکسیسم با کارکردگرایی ساختاری، به نوعی تفسیر حاصل از تحولات بین المللی می رسد. در این تفسیر، وی معتقد است این مبادلات بازار است که روابط اجتماعی تولید را تعیین می کند و نه برعکس.

به نظر والرشتاین، ساختار سیاسی بین المللی محصول روبنایی از رقابت درونی نظام سرمایه داری است. وی اضافه می کند که وضعیت ساختاری موجود، برای شکل گیری و تداوم بقای نظام سرمایه داری لازم است. از این رو، وجود جوامع تابعه سیاسی گوناگون (مرکز، پیرامون و نیمه پیرامون) در داخل نظام واحد سرمایه داری جهانی، بقای این نظام را تضمین کرده است. متقابلاً نیازهای کارکردی سرمایه داری نیز به بقای این ساختار کمک می کند. سرمایه دارها مایلند از دولت ها به عنوان ابزار استفاده کنند تا قدرت رقابت آن ها را در صحنه نظام سرمایه داری جهانی بالا ببرند.

نتیجه این اقدامات رقابت آمیز سرمایه داران در سطح بین المللی این است که دنیای جدید را عرصه سیطره سرمایه داری به عنوان یک نظام جهانی کرده است، هر چند به دلیل ویژگی های غیرمنتظره ای در مقاطع مهم تاریخی رخ می دهد؛ مثلاً رهبری نظام سرمایه داری از یک قدرت مستولی (برتر) به قدرت مستولی جدید منتقل می شود.

غلبه نظام سرمایه داری، ناشی از کنش و واکنش بین کشورهای مرکز و پیرامون در بازار جهانی است که عملاً موجب تحکیم، تعمیق و نهادینه شدن این تفاوت ها بین این دو دسته از کشورها می شود. نکته اینجاست که نهادینه شدن تفاوت ها چنان عمیق می شود که در دراز مدت هم تغییرپذیر نیست.

به نظر والرشتاین نابرابری اصل اساسی و نیروی محرک نظام جهانی است. به نظر او حتی به لحاظ نظری توسعه همزمان همه دولت‌ها میسر نیست، زیرا «شکاف فزاینده» مکانیزم همیشگی عملکرد اقتصاد جهانی است. البته برخی از کشورها به توسعه نائل می‌شوند، اما به بهای توسعه نیافتگی کشورهای دیگر (از کیا، ۱۳۸۰: ۱۶۳).

### پیشینه تحقیق

دکتر احمد ساعی در سال ۱۳۹۱ در مقاله‌ای تحت عنوان "نقد و ارزیابی نظریه نظام جهانی: موافقان و منتقدان" ضمن نقد و ارزیابی نظریه نظام جهانی به بررسی دیدگاه موافقان و منتقدان این نظریه پرداخته است. در این مقاله آمده است: پیش فرض اصلی دیدگاه نظام جهانی این است که جهان جدید از یک اقتصاد جهانی سرمایه‌داری تشکیل شده و دولت‌های ملی بخش‌هایی از یک کل هستند و برای فهم تعارض‌های طبقاتی داخلی و نزاع‌های سیاسی دولت خاص باید اقتصاد جهانی شناخته شود. بدین ترتیب است که والرشتاین، این سوال تحقیقی را پیش روی خود قرار می‌دهد که تاثیرات اقتصاد جهانی از قرن شانزدهم بر توسعه مرکز، پیرامون و غیر پیرامون چگونه بوده است؟ این دیدگاه با گشایش یک مسیر جدید تحقیقاتی برای طرفداران آن سهم شایسته‌ای در ادبیات توسعه ایفا نموده است.

مسعود محمدی الموتی در سال ۱۳۹۲ در مقاله‌ای تحت عنوان "جامعه‌شناسی جهانی شدن: رهیافت‌هایی برای برنامه‌ریزی توسعه در ایران" انجام داده‌اند. در این مقاله پایدی‌های جامعه‌شناسی جهانی شدن برای برنامه‌ریزی توسعه در ایران بررسی شده و پیشنهادهایی را برای تعامل سازنده با جهانی شدن در برنامه توسعه کشور ارائه کرده است. برنامه‌ای که متاثر از نظریات نظریه پردازان و سیاست‌گذاران است. جامعه‌شناسی جهانی شدن رهیافت‌های مهمی در برنامه‌ریزی توسعه کشور دربرخواهد داشت.

دکتر مصطفی از کیا و مهدی مختارپور در مقاله‌ای تحت عنوان "نقش مکتب ساختارگرایی در شکل‌گیری تئوری‌های توسعه" در سال ۱۳۹۱ انجام شده است. استدلال مقاله این است که مکتب ساختارگرایی به عنوان مبدأ و منشأ شکل‌گیری مفهوم توسعه و تئوری‌های آن است و براساس همین موضوع هدف اصلی مقاله مرور ادبیات نظری ساختارگرایی و توسعه، بررسی ارتباط بین این دو مفهوم با همدیگر است. روش مورد استفاده در این تحقیق بوده که با استفاده از تکنیک‌های فیش برداری، اطلاعات لازم جمع‌آوری شده و تجزیه و تحلیل اطلاعات "روش اسنادی" بوسیله کشف، مقایسه‌سازی و استنباط‌های محقق صورت گرفته است. یافته‌های

تحقیق نشان می دهد که اندیشمندان کلاسیک و معاصر توسعه در ایده پردازی و نظریه پردازی در حوزه توسعه دارای اندیشه سیستمی و کل نگر می باشند لذا تفکر ساختاری هموار بر اندیشه آنها حاکم بوده است و نتیجتاً مکتب ساختارگرایی در شکل گیری و رشد تئوری های توسعه موثر بوده است.

### چارچوب نظری

این مقاله ضمن مقوله بندی، یکپارچه سازی و ارزشیابی متون منتشرشده پیشین، سیر پیشرفت پژوهش های جاری را در جهت روشن ساختن نظریات نظریه پردازان در حوزه والرشتاین و نظریه نظام جهانی بیان می کند.

اقتصاد سرمایه داری در قرن هجدهم به صورت نظامی جهانی ظاهر شد. این نظام جهانی سرمایه داری موفق شد رفته رفته سایر نظام های جهانی نظیر امپراتوری های جهانی روسیه و عثمانی و «اقتصاد شبه جهانی حوزه اقیانوس هند» را از میدان خارج کند و بر همه جهان استیلا یابد. این نظام جهانی سرمایه داری که محصول انباشت سرمایه است، با ایجاد تقسیم کار بین المللی سه حوزه ساختاری در داخل نظام جهانی خود به وجود آورد که عبارتند از: محور؛ پیرامون؛ و شبه پیرامون.

والرشتاین در تعریف نظام جهانی می نویسد: «یک نظام - جهان، نظامی است اجتماعی، که دارای مرزهای معین، ساختار گروه های عضو، مقررات حقانیت و همبستگی است.» وی در این تعریف ریشه ها و جوهره نظام جهانی را توصیف و توضیح می دهد. از نظر او قبایل، جوامع یا حتی دولت های ملی، نظام های فراگیر و کاملی نیستند؛ زیرا از نظر اقتصاد معیشتی نیازمند نظام های دیگرند، در حالی که نظام های جهانی مستقل هستند. بنابراین، نظام جهانی یگانه نظام فراگیر و کامل اجتماعی است که می توان ساختارهای به هم متصل و کامل کننده اقتصادی - سیاسی و اجتماعی را درون آن یافت و مورد مطالعه قرار داد.

جهانی شدن واقعیت اجتماعی گریزناپذیری ارزیابی می شود که در آینده ای که شاید چندان دورهم نباشد همه جوامع انسانی مستقل و مجزا و جدا از هم (دولت-ملت ها) را فرا خواهد گرفت و پیش بینی می شود که در نتیجه گسترش آن خطوط مجازی جداکننده ای که به صورت مرزهای سیاسی میان جوامع کشیده شده به تدریج از میان برداشته شود و نظام فرهنگی - اجتماعی مشترک و تکثرگرایی بر جهان حاکم شود که ساختارهای فرهنگی و اجتماعی متنوعی را در چارچوب یک آگاهی مشترک جهانی شده پوشش می دهد. از نظر والرشتاین نظام

جهانی دارای دو ویژگی است: اول اینکه، زندگی درون این نظام کمابیش خود نگهدار است؛ به این معنا که اگر نظام از همه اثرگذاری‌های برونی جدا شود، پیامدهای درونی آن مشخص است. دوم اینکه، این نظام دارای ویژگی‌های موجود زنده است که دوره‌های ضعف و قدرت را سپری می‌کند. نظریه نظام جهانی به کلان‌ترین سطح ممکن تحلیلی توجه دارد بنابراین، دارای نقاط ضعف وقوتی است.

از نقاط قوت نظریه نظام جهانی آن است که این نظریه از میان همه نظریه‌های روابط بین الملل توانسته به شکلی مشخص به موجودیت نظام بین الملل بر مبنای نقش کارکردی آن در اقتصاد جهانی بپردازد. مسلم است که چنین وجهی، تمایز و برتری اصلی آن در روابط بین الملل محسوب می‌شود. نظریه نظام جهانی بر خلاف نظریه‌های ساختاری مانند نظریه نو واقع‌گرایی می‌تواند به ما بگوید که چرا نظام دولتی چنان است که هست. در مجموع می‌توان گفت که نگاه تاریخی والرشتاین نیز کم‌وبیش چگونگی شکل‌گیری این نظام را توضیح می‌دهد. توجه نظریه نظام جهانی به امکانات تحول نظام جهانی و نظام دولتی نیز از ابعاد مثبت نظریه است. نظام جهانی سرمایه‌داری نهایتاً یک نظام تاریخی است و مانند هر نظام دیگری زوال خود را دارد، پس امکان تغییر نظام وجود دارد. اما در مقابل، امکان تغییر جدی در نظام موجود به معنای عادلانه‌تر شدن آن بسیار اندک است. والرشتاین در بحث راجع به عملکرد نظام بین دولتی چندان از برداشت‌های واقع‌گرایانه فراتر نمی‌رود. او نیز گاه از موازنه قدرت سخن می‌گوید، گاه بر قواعد نظام تاکید دارد و نیز از نقش هم‌مومن در نظام می‌گوید.

## روش شناسی

این مقاله به روش کتابخانه‌ای نگاشته شده است. در این نوع مقاله، نویسنده با مطالعه کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها و سایت‌ها مطالبی را درباره یک ایده یا موضوع از منابع مختلف، گردآوری می‌کند و به تحلیل کلان و ارزیابی انتقادی نوشته‌هایی می‌پردازد که قبلاً منتشر شده است.

## یافته‌ها

جهانی شدن واقعیت اجتماعی گریزناپذیری ارزیابی می‌شود که در آینده‌ای که شاید چندان دور هم نباشد همه جوامع انسانی مستقل و مجزا و جدا از هم (دولت-ملت‌ها) را فرا خواهد گرفت و پیش‌بینی می‌شود که در نتیجه گسترش آن خطوط مجازی جداکننده‌ای که به صورت



مرزهای سیاسی میان جوامع کشیده شده به تدریج از میان برداشته شود و نظام فرهنگی-اجتماعی مشترک و تکثرگرایی بر جهان حاکم شود که ساختارهای فرهنگی و اجتماعی متنوعی را در چارچوب یک آگاهی مشترک جهانی شده پوشش می دهد.

از نظر والراشتاین طبقه مفهومی است که از نظر تاریخی با اقتصاد جهانی سرمایه‌داری یا نظام نوین‌یاد جهانی پیوند داشته است. این نظام جهانی از سه عنصر اساسی تشکیل یافته است: یک بازار واحد، یک سلسله ساختارهای دولتی یا کشورهایی که بر عملکرد بازار اثر می‌گذارند و سه سطح (مرکز، نیمه‌پیرامون، و پیرامون) در نوعی فرایند استثمار که متضمن تصاحب مازاد کار است. کشمکش طبقاتی از رابطه‌ی میان این سه سطح نشأت می‌گیرد. مرکز‌نشینان همواره در تلاش برای تضمین موجودیت این سه حلقه‌اند تا امتیازات خویش را بهتر حفظ کنند در حالی که پیرامون‌نشینان برعکس، در صدد کاهش این سه حلقه به دو حلقه‌اند تا بهتر بتوانند آن امتیازات را از میان بردارند. این نبرد بر سر موجودیت حلقه‌ی میانی، چه از نظر سیاسی و چه از نظر ساخته‌های ایدئولوژیک اساسی، پیوسته در جریان است» (چیلکوت، ۱۳۷۸: ۵۶۱). سه بخش اصلی نظام جهانی سرمایه‌داری دارای ویژگی‌های زیر است:

۱- جوامع مرکز: این جوامع دارای صنعت، سرمایه، نظام بانک‌داری و تولید انبوه کالا است. در این جوامع نظام بانکی قدرت‌مند و تخصص در تولید انبوه کالا وجود دارد و این جوامع دارای فناوری پیشرفته و سرمایه‌ی انبوه انباشت‌شده است. در این جوامع طبقه‌ی سرمایه‌دار بسیار قوی است و یک طبقه‌ی وسیع و گسترده‌ی کارگران مزدبگیر وجود دارد. دولت‌های موجود در این جوامع به لحاظ ساختار داخلی و همچنین از نظر سیاست خارجی دارای قدرت فراوان و تأثیرگذاری بسیار زیاد بر دیگر مناطق جهان‌اند.

۲- جوامع پیرامون: این جوامع بیشتر بر پایه‌ی کشاورزی سنتی یا تولید مواد خام معدنی یا کشاورزی شکل گرفته‌اند. در این جوامع نظام صنعتی و بانکی ضعیف و عقب‌مانده و سرمایه‌ی قدرت‌مند انباشته‌ای وجود ندارد. طبقه‌ی سرمایه‌دار آن بسیار ضعیف و وابسته است و در کنار آنها گروه وسیعی از دهقانان و کارگران فقیر وجود دارند. دولت در این جوامع چه از نظر ساختار داخلی و چه از نظر خارجی ضعیف است و به‌طور عمده تحولات و ساختارهای این جوامع تحت تأثیر کشورهای مرکز قرار دارد.

۳- جوامع نیمه‌پیرامون: این جوامع ترکیبی از خصوصیات جوامع مرکز و پیرامون را دارند. این جوامع یا در حال توسعه‌اند و یا به‌تازگی تا اندازه‌ای صنعتی شده‌اند، ولی هنوز برخی از

خصوصیات جوامع سنتی - کشاورزی را درون خود حفظ کرده‌اند. آنها هم از صنعت و هم از کشاورزی برخوردارند، اما هر دوی این بخش‌ها نه به اندازه جوامع مزرکز قدرت دارند و نه به اندازه جوامع پیرامون ضعیف. این جوامع تا حدودی از شرایط اسفبار پیرامونی رها شده‌اند و نقش روابط میان مرکز و پیرامون و تعدیل‌کننده‌ی نظام جهانی را ایفا می‌کنند. برخی از کارکردهای کشورهای صنعتی و مرکز که در شرایط جدید برای آنها نفع سرشاری ندارند به جوامع نیمه‌پیرامون سپرده شده و به همین دلیل نیز آنها تبدیل به پل ارتباطی با سرزمین‌های پیرامون شده و از رویارویی مستقیم مرکز و پیرامون ممانعت می‌کنند.

این سه بخش اصلی، نظام جهانی سرمایه‌داری را همانند یک زنجیره به هم پیوند داده‌اند و تمامی تحولات آنها به هم وابسته شده و ساختارهای آنها به هم گره خورده است. از نظر والراشتاین عملکرد تمامی این ساختارها در نهایت به انباشت بیشتر و مداوم سرمایه در مرکز منتهی می‌شود، از این‌رو تفکیک مسائل سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی به داخلی و خارجی است، زیرا در نظام جهانی سرمایه‌داری همه‌ی ساختارها به هم گره خورده و همگی با توجه به کارکرد آن در درون نظام جهانی شکل گرفته‌اند و همگی اجزاء یک سیستم سرمایه‌داری جهانی محسوب می‌شوند. جوهر این نظام، استثمار جهان به وسیله‌ی جوامع مرکز است (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۰۸ - ۲۰۹).

نظریه والراشتاین اختلاف نظرها و بحث‌های زیادی را نه فقط در استدلال صریح سیاسی آن، که در مشاجرات بحث انگیزشی برانگیخت. نگاه انتقادی والراشتاین به اقتصاد سرمایه‌داری او را همزمان آماج انتقادات شدید از سوی دو دیدگاه مارکسیستی و غیرمارکسیستی (نئولیبیرال‌ها و محافظه‌کاران) قرار داده و در مقابل توجه نهضت‌های ضدجهانی سازی را به خود جلب کرده است. هر چند والراشتاین تلاش کرده است با اصلاحات و دستکاری‌های کوچکی در نظریه نظام‌های جهانی خویش و بسط و گسترش آن، پاسخی فراخور برای این نقدها فراهم کند، ولی انتقادات موثری همچنان بر ایده اصلی وی "نظریه نظام‌های جهانی" وارد است (والراشتاین، ۱۹۸۰: ۲۵).

- بی توجهی نسبی نظریه نظام‌های جهانی به ساختارهای طبقاتی داخلی
- تاکید بیش از حد بر مسایل اقتصادی
- جبرگرایی ناخودآگاه تاریخی
- غفلت و بی توجهی نسبت به واحد تحلیل دولت - ملت

- بی توجهی به موارد خاص توسعه در طول تاریخ
- جایگزینی نابجای بازار و مناسبات اقتصادی به جای تولید
- شکنندگی و شی گونگی مفهوم نظام جهانی

اگرچه انتقادهایی بر نظریه نظام جهانی والرشتاین وارد شده است و این نظریه به مسائل ساختار روابط بین‌الملل نگرشی تک بعدی دارد، اما با این وجود می‌توان از طریق آن ریشه بسیاری از پدیده‌های جهان را بررسی و توصیف کرد. همچنین می‌توان به مدد آن علل و عوامل نابسامانی‌های موجود، فقر کشورهای حاشیه و فاصله بسیار آنها با کشورهای محور را تبیین نمود.

### بحث

نظریه نظام جهانی، جهانی‌ترین رویکردهاست، زیرا بر وجود جهان به مثابه یک نظام منفرد، تاکید بسیار زیادی دارد. رویکرد نظام‌های جهانی، رویکردی است که اهمیت کشورهای مجزا را به حداقل رسانده و بحث می‌کند که وابستگی این کشورها به نظام جهانی، آن قدر زیاد است که مشاهده آنها به طور مجزا واقع‌گرایانه نیست. والرشتاین در تشریح خود از اقتصاد جهانی به تمایز مرکز-پیرامون و که از سوی لنین مطرح شد و توسط نظریه پردازان وابستگی توسعه یافت، منطقه اقتصادی دیگری را اضافه می‌کند که مرحله حدواسط به نام شبه پیرامون است. طبق نظر والرشتاین منطقه شبه پیرامونی در نظام جهان نقش حدواسطی را دارد که ویژگی‌های خاصی که برخی مشخصه مرکز و برخی دیگر مشخصه پیرامون هستند را ارائه می‌کند. شبه پیرامون به خاطر این ماهیت دوگانه نقش اقتصادی و سیاسی مهمی را در نظام جهانی مدرن بازی می‌کند.

نظریه نظام جهانی والرشتاین جهان را به صورت یک نظام فضایی متشکل از محور، پیرامون، شبه پیرامون که در روندهای طولانی مدت در حال گسترش و جابه‌جایی هستند، تصویر می‌کند. در نظام سرمایه‌داری مازاد سرمایه از مناطق پیرامونی از طریق مبادله نابرابر و با اعمال قدرت سیاسی- نظامی به نفع قدرت‌های محور جذب می‌شود. در نظام جدید سرمایه‌داری، بورژوازی با در اختیار داشتن سرمایه و ابزار تولید، شیوه تولید سرمایه‌داری را می‌آفریند. با تولید انبوه کالا و گسترش بازارها، دائماً بر سرمایه خود می‌افزاید و شیوه تولید سرمایه‌داری را تحکیم می‌بخشد. به دلیل لزوم انباشت دائمی و محدود بودن ظرفیت‌های اقتصادهای ملی اروپایی، این نظام به تدریج گسترش خود را به دیگر مناطق جهان آغاز می‌کند و یک نظام جهانی به هم

پیوسته را که شیوه تولید سرمایه‌داری بر آن حاکم است، تشکیل می‌دهد. در این نظام جهانی تمامی ساختارها و قواعد و نهادهای سیاسی و اقتصادی در ارتباط با کلیت نظام معنی گرفته و هویت می‌یابد. از آن پس جهان به دو بخش اصلی تقسیم شد، یعنی مرکز و پیرامون که البته پس از مدتی به سه قسمت اصلی مرکز، پیرامون و شبه پیرامون تفکیک شد.

### منابع

#### فارسی

- ازکیا، مصطفی. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: موسسه نشر کلمه.
- اسمیت، آنتونی دی. (۱۳۸۳). ناسیونالیسم، ترجمه منصور انصاری. تهران: انتشارات مطالعات ملی و تمدن ایرانی.
- چیلکوت، رونالد اچ. (۱۳۷۵). درآمدی بر مسائل اقتصادی کشورهای جهان سوم، نظریه‌های توسعه و توسعه نیافتگی، ترجمه و تلخیص احمد ساعی. تهران: نشر علوم نوین.
- چیلکوت، رونالد. (۱۳۷۸). نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران، خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم.
- دوئرتی، جیمز؛ فالترگراف، رابرت. (۱۳۷۲). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه‌ی علی‌رضا طیب و وحید بزرگی، تهران، نشر قومس، چاپ اول.
- ساعی، احمد (۱۳۷۸). مسائل سیاسی، اقتصادی جهان سوم، چاپ دوم. تهران: انتشارات سمت.
- ستوده، محمد. (۱۳۸۶). تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم، نشر دفتر تبلیغات حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چاپ دوم.
- سلیمی، حسین. (۱۳۷۵). تأملی در نظریه نظام جهانی، ماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۰۷-۱۰۸.
- سلیمی، حسین. (۱۳۸۴). نظریه‌های گوناگون درباره‌ی جهانی شدن، تهران، سمت، ۱۳۸۴، چاپ اول.
- سو، آلون ی. (۱۳۷۸). تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گریفیتس، مارتین. (۱۳۸۸). دانشنامه‌ی روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه‌ی علی-رضا طیب، تهران، نی، ۱۳۸۸، چاپ اول.

- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۶). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، سمت، ۱۳۸۶، چاپ سوم.
- والرشتاین ایمانوئل . ( ۱۳۷۷ ). سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی ژئوپلتیک و ژئوکالچر، ترجمه پیروز ایزدی. تهران: نشر نی.
- ی. سو، آلوین. (۱۳۸۴). تغییر اجتماعی و توسعه (مروری بر نظریات نوسازی و وابستگی و نظام جهانی)، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ چهارم.

#### انگلیسی

- Wallerstein, I. (۱۹۶۷). Africa, the Politics of Independence: An Interpretation of Modern African History: The Politics of Unity An Analysis of a Contemporary Social Movement. New York: Academic Press.